هدف این وبسایت این است که متن رایگان خطابه‌ها و ویدیوهای آنها را در سراسر جهان در اختیار شبانان و میسیونرها قرار دهد، بخصوص برای کشورهای جهان سوم که در آنها فقط چند دانشکده الهیات یا مدارس دینی ممکن است باشد یا اصلأ وجود نداشته باشد.

متن مکتوب این خطابه‌ها و ویدیوها را هر ماه حدود یک و نیم میلیون رایانه در بیش از ۲۲۱ کشور از آدرس اینترنتی [www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) دریافت می‌کنند. صدها نفر دیگر هم ویدیوی آنها را در یوتیوپ تماشا می‌کنند ولی زود از آن دست می‌کشند و به وبسایتمان مراجعه می‌کنند. یوتیوپ افراد را به وبسایتمان هدایت می‌کند. متن دستنویس خطابه‌ها هر ماه به ۴۰ زبان و به ۱۲۰ هزار رایانه ارائه می‌شود. این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند، در نتیجه واعظین می‌توانند بدون گرفتن اجازه از آنها استفاده کنند. همچنین صدها ویدیو از موعظه‌های دکتر هایمرز و شاگردانش موجود است. [لطفاً اینجا را کلیک کنید تا ببینید که چطور می‌توانید بصورت ماهیانه با مبالغ اهدایی خود در این امر خطیر یعنی گسترش انجیل به تمام جهان حتی ملل مسلمان و هندو به ما کمک کنید](http://www.rlhymersjr.com/donate.html).

هر وقت برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید، همیشه کشور محل زندگی خودتان را قید بفرمایید. ایمیل دکتر هایمرز [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net) می‌باشد.

سپاه جدعون!

**GIDEON’S ARMY!**

(Farsi)

دکتر ر. ل. هایمرز

by Dr. R. L. Hymers, Jr.

خطابه‌ی موعظه شده در کلیسای باپتیست لس آنجلس

عصر روز یکشنبه، ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles

Lord's Day Evening, June 24, 2018

”و خداوند به جِدْعُون گفت: قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد“ (داوران ۷:۲).

این یک داستان کوتاه و ساده است. ولی از اهمیت بسزایی برخوردار است. جدعون جوانی بود که در دوره‌ای با ارتداد عظیم زندگی می‌کرد. همین مسئله باید توجه ما را بخودش جلب کند چون ما هم اکنون در ارتداد بزرگ ایام آخر بسر می‌بریم.

**.I** اول، ارتداد.

اسرائیلی‌ها در نظر خدا کارهای بد و زشتی انجام دادند. و خدا اجازه داد که مدیانها آنها را به بردگی بگیرند و به این شکل آنها را مجازات کرد. آنها دشمنان اسرائیل بودند. قوم اسرائیل از دست این مدیانهای وحشی پا به فرار گذاشتند و خودشان را از دست این خدانشناسان در غارها مخفی کردند. مدیانها آنقدر قوی بودند که سپاهیان اسرائیلی را تار و مار کردند. گوسفندان، گاوها و الاغهای آنها را دزدیدند. اسرائیل خرد و ناامید شد.

بعد خدا به سمت جدعون آمد. خدا در حالی به سمت او آمد که از دست مدیان پنهان شده بود. و خدا به جدعون گفت، ”ای مرد زور آور، یهوه با تو است“ (داوران ۶:۱۲).

وقتی من به آن مدرسه الهیاتی منکر کتاب مقدس در شمال سانفرانسیسکو رفتم، یک آدم شجاع و دلیری نبودم. من یک جوان واعظ باپتیست ملایم و آرامی بودم. ولی چیزی که در آن مدرسه دیدم خیلی من را نسبت به تبشیر به شیوه جدید عصبانی کرد. آنها به خدای کتاب مقدس ایمان نداشتند. مدیان آنها را کنترل می‌کردند – یعنی کسانی که می‌خواستند خدا را هم در بند کنند – کسانی که نمی‌خواستند خدا افکار یا زندگی‌شان را اداره کند.

دکتر دیویس ف. ولز کتاب حائز اهمیتی را به رشته تحریر درآورده که درباره فساد تبشیر انجیل در زمانه ماست. عنوان این کتاب، ***جایی برای حقیقت نیست: یا هر اتفاقی که برای الهیات تبشیری بیافتد؟*** می‌باشد (Eerdmans, 1993). دکتر ولز یک مرد خشمگین است. او می‌گوید، ”دنیای تبشیری بنیادگرایی خودش را از دست داده“ (ص. ۲۹۵). کلیساهای انجیلی دیگر جوانها را به حرکت درنمی‌آورند و به آنها انگیزه‌ای نمی‌دهند که مسیحیانی بنیادگرا باشند. آنها خیلی نرم، ضعیف و خودخواه شده‌اند – از حرف زدن می‌ترسند که مبادا کسی چیزی راجع به آنها نگویند. اساس کلیساهای انجیلی با هر کسی که می‌خواهد کلیساها را امروزه اصلاح شده و زنده ببیند درگیر می‌شود. دکتر ولز گفته، ”یکدست بودن یک نیروی قوی در دنیای کلیسای انجیلی است و سریعا آن ناسازگار تنها را در ریشه خفه می‌کند“ (ص. ۲۹۵).

در آن مدرسه الهیاتی که می‌رفتم، آنها با تلاش فراوان سعی کردند که من را با بی‌ایمانی خودشان همسو کنند. به من می‌گفتند که اگر به دفاع از کتاب مقدس ادامه بدهم، هیچوقت یک کلیسای باپتیست جنوب را نمی‌توانم داشته باشم. من هم به آنها گفتم، ”اگر قرار است که آخرش این باشد، أصلا نمی‌خواهم که داشته باشم.“

بخاطر آن موضع‌گیری، همه چیز را از دست دادم. چه چیزی را از دست دادم؟ هر چیزی که قبلا برای من ارزش داشت. باپتیست‌های جنوب دیگر چیزی نداشتند که من آنرا لازم داشتم. از این فرقه حالم بهم می‌خورد. از مدرسه الهیات متنفر شدم. از کلیسای خودم هم که از من دفاع نکرد تنفر پیدا کردم. از زندگی‌ام منزجر شدم. از هر چیزی بجز عیسی و کتاب مقدس متنفر شدم. شب هنگام تنها پیاده راه می‌رفتم. باید همینطور راه می‌رفتم وگرنه عقلم را از دست می‌دادم.

یک شب بالاخره در اتاقم در خوابگاه کم کم به خواب رفتم. خود خدا من را بیدار کرد. خوابگاه ساکت و آرام بود. هیچ صدایی شنیده نمی‌شد. در تاریکی شب بیرون رفتم. همینطور که روی تپه‌ای در کنار مدرسه ایستاده بودم، می‌توانستم چراغهای سان فرانسیسکو را در آنطرف آبهای خلیج ببینم. باد در میان موها و لباسهایم می‌وزید. استخوانهایم یخ زده بود. و در میان صدای باد ندای خدا به من گفت، ”تو این شب را هرگز فراموش نخواهی کرد. حالا دیگر فقط برای خشنودی من موعظه می‌کنی. حالا یاد می‌گیری که نترسی. حالا فقط برای من صحبت می‌کنی. من با تو خواهم بود.“

حالا می‌دانم که آن شب برای موعظه کردن خوانده شدم. قبل از آن فقط یک داوطلب بودم. حالا واعظی بودم که خدا او را خوانده بود. من عقیده دارم که هر واعظ نترسی باید یک چنین بحران مشابهی را تجربه کند که خدا بتواند به او اعتماد کند تا حقیقت را بیان کند. هیچ احساس غریبی وجود نداشت. فقط این بود که، "اگر تو اینکار را نکنی، کس دیگری نیست و شدیدا لازم است که حقیقت گفته بشود – و دیگران از گفتن آن واهمه دارند، پس اگر تو اینکار را نکنی، هیچ کس دیگری اینکار را نمی‌کند، یا حداقل آن را خیلی خوب بیان نخواهند کرد." این فکرها برای همیشه در ذهن من نقش بست. دکتر و. آ. توزر در مقاله‌ای با عنوان "عطیه‌ی بینش نبوتی،" این مطلب را بخوبی گفته: "چنین شخصی در نام خدا نقض خواهد کرد، منکر خواهد شد و اعتراض می‌کند و تنفر و مخالفت یک گروه کثیری از مسیحیت را برای خودش جلب می‌کند... ولی از هیچ جاندار نفس کشی هراس به دلش راه نمی‌دهد." شاید به این دلیل است که دکتر باب جونز سوم گفته من "در رفتار و کردار شبیه یک نبی عهد عتیق" هستم. برای توضیح بیشتر در این زمینه، زندگینامه من با عنوان "در برابر همه ترسها" را بخوانید.

آن تجربه نیمه شب با خدا باعث شد که آدمی مثل جدعون را بهتر بفهمم. خدا به او گفت، "ای مرد زور آور، یهوه با تو است." اگرچه من قطعا جدعون نیستم، اما حداقل می‌توانم او را درک کنم. جدعون گفت، "خداوند ما را ترک کرده، و به دست مدیان تسلیم نموده است" (داوران ۶:۱۳).

جدعون احساس کرد که بی‌ارزش است و قادر به انجام چنین کاری نیست. جدعون مثل موسی بهانه تراشی کرد. دوستان من دقت کنید که ما هم اکنون در میان ارتداد بزرگ ایام آخر هستیم. احساس می‌کنیم که برای جنگ با مذاهب کاذب مدیانهای نو-انجیلی بی‌ارزش و ناتوان هستیم. ارتداد خیلی عمیق و پیچیده است. قدرت مدیانهای انجیلی خیلی زیاد شده. نمی‌توانیم کاری کنیم که کتاب مقدس و خدای آن را از این مرتدها نجات بدهیم.

**.II دوم، خدای کتاب مقدس هنوز زنده است!**

خدا گفت، "زیرا من که یهوه می‌باشم، تبدیل نمی‌پذیرم"! (ملاکی ۳:۶). بعد روح خدا بر جدعون نازل شد. او قاصدانی را فرستاد تا اسرائیلی‌ها را برای نبرد با مدیانها جمع کنند.

"و یرُبَّعْل که جِدْعُون باشد با تمامی‌قوم که با وی بودند، صبح زود برخاسته، نزد چشمة حرود اردو زدند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود. و خداوند به جِدْعُون گفت: قومی‌که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد. پس الآن به گوش قوم ندا کرده، بگو: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جِلْعاد برگشته، روانه شود. و بیست و دو هزار نفر از قوم برگشتند و ده هزار باقی ماندند" (داوران ۳-۷:۱).

خدا به جدعون گفت، "قومی که با تو هستند، زیاده از آنند." برو و بگو، "هر کس که ترسان و هراسان باشد... برگشته، روانه شود" (داوران ۷:۳).

به این ترتیب بیست و دو هزار نفر برگشتند. ده هزار نفر با جدعون ماندند. همین اتفاق برای ما افتاد. وقتی در مدرسه راهنمایی له کونته جمع می‌شدیم، کلیسای ما به حدود ۱۱۰۰ نفر می‌رسید. ولی بیشتر آنها ترسیدند که جانشان را برای عیسی به خطر بیاندازند. یک عده هم کلیسایمان را برای رفتن دنبال "خوشی" ترک کردند – یا دنبال روابط جنسی – یا مواد مخدر. عیسی کسانی که اینجا را ترک کردند در مثل کارنده توصیف کرد. در لوقا ۱۵-۸:۱۰ این مثل گفته شده است. اولین گروه کسانی هستند که کلام را می‌شنوند و ابلیس آمده کلام را از دل آنها می‌دزدد "مبادا ایمان آورده نجات یابند" (لوقا ۸:۱۲). ما تقریبا هر هفته شاهد این مطلب هستیم. آنها می‌آیند و بجای گوش کردن به خطابه به آی‌پدشان نگاه می‌کنند. یا اینکه چشمانشان را می‌بندند و به چیز دیگری فکر می‌کنند. کلام خدا فایده‌ای برای آنها ندارد، چون اجازه می‌دهند که ابلیس کلام را از قلبشان بدزدد.

گروه دوم کسانی هستند که کلام را با شادی می‌شنوند. اما در مسیح ریشه ندارند. در نتیجه برای مدتی بنظر می‌رسد که ایمان می‌آورند. ولی وقتی مورد آزمایش قرار می‌گیرند، دچار لغزش می‌شوند.

گروه سوم کسانی هستند که کلام را می‌شنوند و به راه خودشان می‌روند. بعد نگرانی‌ها و لذات این زندگی آنها را خفه می‌کند، "و هیچ میوه به کمال نمی‌رسانند." دکتر ج. ورنان مک‌گی حق داشت وقتی که می‌گفت این سه گروه افراد هیچوقت بازگشت نکردند. آنها نشانگر تمام کسانی هستند که در گذشته کلیسای ما را ترک کردند. زندگی آنها نشان می‌دهد که هیچکدامشان بازگشت واقعی نکرده بودند. آنها فقط برای همنشینی آمده بودند و برای خوشی که ما در کلیسا داشتیم. ولی وقتی مورد آزمایش قرار گرفتند اینجا را ترک کردند چون هیچوقت توبه نکردند و تولد تازه را تجربه نکردند. آنها مثل بیست و دو هزار نفری هستند که برای کمک به جدعون آمدند ولی آنقدر ترسیده بودند که جرات نکردند بایستند و سرباز خدا بشوند! و نه سرباز صلیب!

"و خداوند به جِدْعُون گفت: قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد" (داوران ۷:۲).

ولی هنوز گروه کثیری باقی مانده بودند. خدا به جدعون گفت، "باز هم قوم زیاده‌اند؛ ایشان را نزد آب بیاور تا ایشان را آنجا برای تو بیازمایم" (داوران ۷:۴). در آنجا خیلی هوا گرم بود "نزد کوه موره در وادی" (داوران ۷:۱). اسرائیلی‌ها خیلی تشنه شده بودند. بیشتر نفرات جدعون به سمت آب دویدند، خم شدند و دستهایشان را در آب فرو کردند و از آن خوردند. "و عدد آنانی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سیصد نفر بود" (داوران ۷:۶). بیشتر آنها چون تشنه بودند، دستهایشان را در آب فرو کردند. ولی فقط سیصد نفر آب به دست گرفتند و از آن نوشیدند. آنها می‌دانستند که باید سرهایشان را برای دیدن مدیان بالا نگه می‌داشتند.

"و خداوند به جِدْعُون گفت: به این سیصد نفر که به کف نوشیدند، شما را نجات می‌دهم، و مدیان را به دست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس به جای خود بروند" (داوران ۷:۷).

امشب داستان سیصد نفر همراه جدعون را تا همینجا خاتمه می‌دهم. مدیانها آنجا در آن وادی بودند، "مثل ملخ، بی‌شمار در وادی ریخته بودند؛ و شتران ایشان را مثل ریگ که بر کناره دریا بی‌حساب است" (داوران ۷:۱۲). آن شب خدا سپاه قدر قدرت مدیان را به دست سیصد نفر جدعون تسلیم کرد. مدیانها برای حفظ جانشان پا به فرار گذاشتند. و اسرائیلی‌ها شاهزادگان مدیان را به نامهای غراب و ذعب را گرفتند و سرشان را از بدن جدا کردند و به حضور جدعون آوردند (رجوع شود به داوران ۷:۲۵). پیروزی با یک گروه اندک فقط سیصد سرباز از آن خدا شد!

درسی که امشب از این حکایت می‌گیریم چنین است. بیشتر کلیساهای امروز را کسانی رهبری می‌کنند که فقط تعداد اعضا برای آنها مهم است. اینها همان مدیانهای انجیلی هستند. آنها فکر می‌کنند که داشتن صدها نفر در هر جلسه لازم است. با اینحال هنوز ناتوان هستند. برای چنین واعظینی خوب می‌شد اگر درباره جدعون و گروه اندک سربازان او هم کمی فکر می‌کردند.

جوناتان س. دیکرسون کتاب خوبی با عنوان ***رکود بزرگ کلیسای انجیلی*** (Baker Books) نوشته است. آمار خوبی را ارائه داده. امروز فقط ۷٪ جوانها اعلام می‌کنند که یک مسیحی عضو کلیسای انجیلی هستند. چهل و پنج درصد مسیحیان انجیلی در بیست سال آینده فوت خواهند کرد. این یعنی تعداد جوانهای مسیحی انجیلی از ۷٪ هم کمتر می‌شود، یعنی به حدود "۴ درصد یا کمتر – مگر اینکه شاگردان جدید تولید بشوند" (رجوع به ص. ۱۴۴).

چرا تعداد جوانها در کلیساها اینقدر افت کرده؟ من به این نتیجه رسیدم که مسیحیت زنده این جوانها را به چالش نمی‌کشاند. هدف ما چیه؟ هدف ما در این کلیسا کمک به جوانها در رسیدن به بالاترین حدشان در مسیح است. ما اینجا هستیم که جوانهایی مثل سپاه جدعون پرورش بدهیم. ما اینجا هستیم که کمک کنیم جوانها به کلیسای ما بیایند و شاگردان عیسی مسیح بشوند. کسانی که می‌خواهیم در سپاه مسیح ثبت نام کنیم جوانها هستند. جوانها هستند که حاضرند یک کار تازه و سخت را انجام بدهند. عیسی گفت،

"هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید" (مرقس ۸:۳۴).

کسانی که علاقه‌ای به پیروی از عیسی ندارند، مهم نیست که نتیجه‌اش چی باشد، باید بیرون انداخته بشوند. کسانی که می‌خواهند مثل بچه‌های کوچک از آنها نگهداری و مراقبت بشود، من آنها را "گیرنده" صدا می‌کنم. این "گیرنده‌ها" نمی‌خواهند که خودشان را انکار کنند. نمی‌خواهند چیزی به عیسی بدهند. اگر می‌خواهید که تا ابد از شما نگهداری بشود، این کلیسا جای شما نیست.

همسرم آیلینا وقتی که فقط شانزده سال سن داشت به کلیسای ما آمد. ظرف مدت سه هفته راهش را در کلیسا پیدا کرد. فقط بعد از سه هفته، دیگر لازم نبود او را "بدست آورد." بلافاصله به یک کارگر در کلیسای ما تبدیل شد. وقتی فقط ۱۷ سال داشت، کار تلفنی را شروع کرد. در ۱۹ سالگی با من ازدواج کرد. وقتی دوقلوهای ما بدنیا آمدند در اولین یکشنبه آنها را به کلیسا آورد. پسرم لسلی از وقتی بدنیا آمده یک روز یکشنبه را از دست نداده. وسلی در تمام عمرش فقط یک روز یکشنبه را به علت بیماری به کلیسا نیامده. چند تا از خانمها می‌گفتند که این خیلی زیادروی است. آنها بچه‌هایشان را با یک آبریزش خفیف بینی در خانه نگه داشتند. ولی همسرم حق داشت و دیگران اشتباه می‌کردند. تقریبا همه بچه‌هایشان کلیسا را ترک کردند که یک زندگی خودخواهانه را شروع کنند. دو تا پسرهای من تا امروز در هر مراسمی شرکت کردند. آنها اینجا هستند چون همسرم یک شاگرد مسیح است. دکتر کریتون ل. چن، که تولد شصت سالگی‌اش را تا چند دقیقه دیگر جشن می‌گیریم، درباره همسرم گفته، "من او را از وقتی برای اولین بار به کلیسای ما آمد می‌شناسم. از آن وقت محبت زیادی به مسیح و اشتیاق وافر به افراد گمشده داشته و هنوز هم دارد. بعنوان یک [نوجوان] زندگی‌اش را وقف خدمت در کلیسایمان کرد و چیزی را از آن دریغ نکرد... ای جوانها، خانم هایمرز را الگوی خودتان قرار بدهید. اگر نمونه او را دنبال کنید، کلیسای ما از آینده روشن و باشکوهی برخوردار خواهد شد."

چون امشب شصتمین سالگرد تولد دکتر چن را جشن می‌گیریم، باید این را بگویم که خود او هم یک نمونه درخشان از شاگردان مسیح است. او یک شبان منصوب شده در کلیسای ماست. در کودکی بسیار مریض بود. آنقدر مریض بود که بیشتر دوران کودکی‌اش، او را در قفسی شیشه‌ای در بیمارستان نگهداری می‌کردند. بعنوان یک نوجوان به کلیسای ما آمد و درس می‌خواند که پزشک بشود. دکترهای زیادی به او گفته بودند که تا سن سی سالگی بیشتر زنده نمی‌ماند. می‌توانست یک آدم ضعیف بماند که بخواهد کلیسا از او نگهداری کند. ولی اینکار را نکرد! او در کلیسا خودش را مشغول کار کرد و یک شاگرد مسیح شد. به او گفته بودند که خودش را با کار کردن به خطر نیاندازد که قبل از سی سالگی از دنیا نرود. ولی کار برای مسیح در واقع دکتر چن را تقویت کرد. او سی سال هم بیشتر از حد مورد انتظار به خوبی و با قوت زندگی کرده. او صلیبش را برداشته و دنبال مسیح راه افتاده. و حالا بعنوان یک مرد قوی در خدا و در سن شصت سالگی روی این سکو می‌نشیند!

می‌توانم به این صحبتها ادامه بدهم و درباره جناب منسیا و خانم سالازار و جناب بن گریفیت که امشب با همسرش در مرخصی هستند حرفهای زیادی بزنم. می‌توانم درباره آقا و خانم ویرگل نیکل که برای خرید این ساختمان بیشترین کمک نقدی را به ما کردند بگویم. آقای نیکل با بیماری قندش ۷۵ سال سن دارد – با اینحال یکساعت رانندگی می‌کند تا هر چهارشنبه شب، یکشنبه صبح و یکشنبه شب در کلیسای ما باشد. یا می‌توانم درباره این جوان شگفت‌انگیز، یعنی کشیش جان سموئل کیگن بگویم که بزودی جای من را بعنوان شبان این کلیسا می‌گیرد. همه این افراد به شاگردان عیسی و سربازان صلیب بدل شده‌اند.

شبان من دکتر [تیموتی لین](https://en.wikipedia.org/wiki/Timothy_Lin) گفته، "کم هر چیزی بهتر از زیادی آن است... ممکن روز یکشنبه همه نیمکت‌ها پر بشود، ولی این حقیقت که فقط تعدادی از افراد در جلسات دعا حضور دارند به قوت خودش باقی است... و ما نمی‌توانیم بگوییم که این یک وضع سالمی است" (***The Secret of Church Growth,*** p. 39).

به سراسر کتاب مقدس نگاه کنید. بارها با این مسئله برخورد می‌کنید که "کم یک چیزی بهتر از زیادی آن چیز است." عیسی ۱۱ نفر را انتخاب کرد و دنیا را عوض کرد چون آنها آماده بودند برای او و آرمانش جانشان را فدا کنند. در طول تاریخ کلیسا همین قضیه را دوباره می‌بینیم. فقط ۱۲۰ نفر در روز پنطیکاست حضور داشتند. فقط چند نفری از مسیحیان اهل موراوی مشعل جنبش میسیونری نوین را روشن کردند. فقط چند نفر از متدیستها، آن بیداری بزرگ را سبب شدند. و فقط چند نفر دنبال جیمز هودسون تیلور راه افتادند که انجیل را به داخل چین ببرند.

کسانی که حاضر نیستند بهترین‌هایشان را به مسیح بدهند باید بیرون انداخته بشوند. آنها که می‌خواهند مثل بچه‌های کوچک با آنها برخورد بشود باید بیرون انداخته بشوند. کسانی که نمی‌خواهند از راحتی‌شان دست بردارند باید بیرون انداخته بشوند. آنها "گیرنده‌های" دائمی هستند که هیچوقت چیزی به مسیح نمی‌دهند. اگر می‌خواهیم که یک کلیسا از شاگردان برای مسیح داشته باشیم، باید بگذاریم که "گیرنده‌ها" بروند، تا جوانهایی که می‌خواهند مدیانهای نرم نو-انجیلی را به چالش بکشند و آن را عوض کنند در اینجا داشته باشیم. باید کسانی را که می‌خواهند زندگی‌شان را در خدمت عیسی مسیح بکار بگیرند تشویق کنیم. و نباید کسانی را تشویق کنیم که می‌خواهند با آنها مثل بچه‌هایی که هیچوقت بزرگ نمی‌شوند برخورد کنیم! باید کسانی را تشویق کنیم که می‌خواهند شاگرد عیسی بشوند و باید بگذاریم که دیگران به خانه‌هایشان بروند همانطور که جدعون عمل کرد!

لطفا بایستید و این سرود شماره ۱ از سرودنامه تان را با عنوان "به پیش، ای سربازان مسیح" بخوانید!

به پیش، ای سربازان مسیح، بسوی جنگ به پیش،

با صلیب عیسی که می‌رود در پیش:

مسیح آن پادشاه علیه دشمن می‌کند رهبری؛

به جلو بسوی نبرد، بنگر که می‌رود بیرقش!

به پیش، ای سربازان مسیح، بسوی جنگ به پیش،

با صلیب عیسی که می‌رود در پیش

همچو سپاهی مقتدر حرکت می‌کند کلیسای خدا؛

برادران، در جایی قدم می‌گذاریم که قدیسین قدم گذاشته اند؛

گسسته نیستیم، همه یک بدن هستیم ما،

یک در امید و در تعلیم، یک در نیکوکاری.

به پیش، ای سربازان مسیح، بسوی جنگ به پیش،

با صلیب عیسی که می‌رود در پیش.

به پیش آیید، ای مردم، به جمع ما پیوندید،

در سرود پیروزی صدایتان را با ما بیامیزید؛

جلال، ستایش و شکوه از آن مسیح پادشاه است؛

این را تا به ابد آدمها و فرشتگان می‌سرایند.

به پیش، ای سربازان مسیح، بسوی جنگ به پیش،

با صلیب عیسی که می‌رود در پیش.

(“Onward, Christian Soldiers” by Sabine Baring-Gould, 1834-1924).

**وقتی برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید باید به او بگویید که اهل چه کشوری هستید وگرنه نمی‌تواند جواب ایمیلتان را بدهد.** اگر این خطابه شما را برکت داد، لطفا به دکتر هایمرز ایمیل بفرستید و اینرا به او بگویید. لطفا اینرا هم بگویید که از چه کشوری برای او می‌نویسید – ایمیل دکتر هایمرز این است (اینجا را کلیک کنید) [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net). می‌توانید به هر زبانی برای دکتر هایمرز بنویسید، اما اگر می‌توانید به زبان انگلیسی بنویسید. اگر می‌خواهید با پست برای او بنویسید، آدرس او چنین است: P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015. می‌توانید با شماره تلفن ۳۵۲-۰۴۵۲(۸۱۸) با او تماس بگیرید.

**(پایان موعظه)**

شما می‌توانید موعظه‌های دکتر ‌هایمرز را هر هفته در اینترنت به این آدرس بخوانید

[www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com/)

روی "موعظه‌ها به فارسی" کلیک کنید.

این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند. شما می‌توانید بدون اجازه دکتر ‌هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر هایمرز و تمام ویدیوهای دیگر از کلیسای ما، از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.

سرود تک نفره پیش از خطابه توسط آقای نواح سانگ**:**

“Onward, Christian Soldiers” (by Sabine Baring-Gould, 1834-1924).

رئوس مطالب

سپاه جدعون!

**GIDEON’S ARMY!**

# دکتر ر. ل. هایمرز

”و خداوند به جِدْعُون گفت: قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبادا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد“ (داوران ۷:۲).

1. اول، ارتداد، داوران ۱۳، ۶:۱۲.
2. دوم، خدای کتاب مقدس هنوز زنده است! ملاکی ۳:۶؛

داوران ۳-۷:۱؛ لوقا ۸:۱۲؛ داوران ۱۲، ۷، ۶، ۱، ۷:۴؛ مرقس ۸:۳۴.